

تکالیف والدین در قبال حق تربیت اعتقادی فرزند

مریم ادیسی^۱

چکیده

موضوع پژوهش حاضر «تکالیف والدین در قبال حق تربیت اعتقادی فرزند» است. آموزه‌های دینی ما، از جمله برخی از آیات و روایات، حاکی از آن است که یکی از حقوق فرزندان و به عبارت دیگر از وظایف والدین در قبال فرزندان تربیت اعتقادی ایشان است؛ به این معنا که استعداد شناسایی دین حق و باور و عقیده قلبی به آن را در فرزندان به فعلیت رسانند. از آنجایی که امور قلبی و اعتقادی اجبار بردار نیست، باید مقدمات و زمینه‌های شکل‌گیری باور صحیح در فرزند فراهم شود که تعلیم و تقویت نیروی تفکر و اندیشه از مقدمات اساسی است. در تربیت اعتقادی، مربی با قلب و جان متربی در ارتباط است، عالم و عاقل بودن، مقبول بودن و صبور بودن، از مهم‌ترین بایسته‌های مربی عقیدتی است تا در این امر موفق بوده و به هدف مطلوب دست یابد.

کلیدواژه: حقوق فرزندان، تکالیف والدین، حق تربیت، تربیت اعتقادی، تعلیم و تربیت

مقدمه

خداوند متعال، بر اساس حکمتش، در راستای کمال و مصالح انسان حقوقی برای او قرار داده و در عین حال برای ایفای این حقوق، تکالیف و وظایفی را برای انسان‌ها در قالبی به نام دین عرضه نموده است؛ بر این اساس، حق و تکلیف رابطه‌ای ذواضافه و تضایفی دارد، یعنی هر جا حقی هست تکلیفی هم وجود دارد. همچنین هیچ انسانی نسبت به دیگری حقی ندارد مگر اینکه خداوند برای او این حق را قرار داده باشد و دیگری را به ادای آن مکلف کرده باشد.

یکی از حقوقی که خداوند برای انسان مقرر فرموده است، حق تربیت است؛ زیرا هر انسانی با استعدادهای بالقوه‌ای متولد می‌شود که نیازمند وجود افرادی برای فعلیت رساندن این استعدادهاست؛ اما

^۱. دانش آموخته سطح ۲ فقه خانواده. edrisi۵۶۳۱@gmail.com

این مسئله مطرح می‌شود چه کسانی چنین وظیفه‌ای دارند. نظر به اینکه خانواده نخستین نهادی است که انسان در آن قدم می‌گذارد و والدین اولین افرادی هستند که با انسان ارتباط برقرار می‌کنند و در شکل‌دهی شخصیت او نقش اساسی دارند؛ تکلیف پرورش و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه انسان در ابتدا متوجه ایشان است.

والدین در جنبه‌های مختلفی از جمله تربیت جسمانی، اخلاقی، عقیدتی و... باید ایفای نقش کنند؛ اما با توجه به اهمیت تربیت اعتقادی در سعادت دنیوی و اخروی فرد از یک سو و محدودیت‌های کمی و کیفی یک مقاله از سوی دیگر، در این پژوهش تمرکز بر روی وظیفه تربیت اعتقادی فرزند است. مسئله دیگر اینکه با فرض پذیرش حق تربیت اعتقادی فرزند، والدین چگونه باید این وظیفه را ایفا کنند درحالی‌که باور و اعتقاد امری قلبی است که اجبار بردار نیست؛ براین اساس با جستجو در منابع دینی، ابتدا لزوم تربیت اعتقادی فرزند توسط والدین تبیین می‌شود و در ادامه شیوه تربیت اعتقادی فرزند به طوری که مستلزم اجبار و اکراه نباشد بیان می‌گردد و در پایان به مهم‌ترین بایسته‌های مربی عقیدتی اشاره می‌شود.

مفهوم شناسی

حق: حق، واژه‌ای عربی از ماده‌ی «ح ق ق» است. حق در قاموس لغت، ضد باطل، صدق، ثابت، واجب، لازم، شایسته، بهره و نصیب، معنا شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۳، ص ۶؛ جوهری، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۴، ص ۱۴۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۱۰، صص ۵۱-۴۹؛ الطریحی، ۱۳۷۵هـ.ش، ج ۵، ص ۱۴۸؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۳).

برای حق و حقوق در اصطلاح فقه، معانی مختلفی ذکر شده است. برخی آن را مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت و بعضی دیگر آن را نوعی سلطنت دانسته‌اند. گروهی آن را امری اعتباری گرفته و عده‌ای آن را اختیار انجام فعل معنا کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴هـ.ش، ص ۲۴).

در «معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه» معنای اصطلاحی حق چنین آمده است:

هو موضوع الالتزام؛ ای ما يلتزم به الإنسان تجاه الله أو تجاه غيره من الناس، أو هو الحكم المطابق للواقع يطلق على الأقوال والعقائد والأديان والمذاهب باعتبار اشتغالها على

ذلک، أو ما وجب علیک لغيرک فهو یتقاضاه منک، أو ما وجب علی غیرک لک فأنت تتقاضاه منه، قال الله تعالى: ﴿...فَلْيَكْتُبْ وَ لِيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ...﴾؛ أي المدین. (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۹). آن موضوع تعهد است؛ یعنی آنچه انسان نسبت به آن در مقابل خدا یا غیر خدا از جمله انسان‌ها متعهد می‌شود، یا [حق] همان حکم مطابق با واقع است که بر سخن‌ها و عقیده‌ها و ادیان و مذاهب به اعتبار مطابقتشان با واقع اطلاق می‌شود، یا آنچه واجب می‌شود بر شما به نفع دیگری درحالی که دیگری آن را از شما درخواست می‌کند، یا واجب می‌شود بر دیگری به نفع شما درحالی که شما آن را درخواست می‌کنید، خداوند متعال می‌فرماید: و کسی که بدهکار است باید املا کند و او (نویسنده) بنویسد.

در تعریف حق در اصطلاح حقوق نیز نظرات گوناگونی وجود دارد: حق، قدرت یا سلطه‌ی ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار می‌دهد. حق، مصلحتی است که قانون از آن حمایت می‌کند. حق، قدرت ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و از این طریق مصلحت معینی را ایجاد می‌کند. (صده، بی تا، صص ۳۱۳-۳۱۲).

در زمینه‌ی تعریف حق، فلاسفه‌ی حقوق و حقوق‌دانان مطالعات و تحقیقات فراوانی کرده‌اند و اصولیان و فقهای مسلمان نیز بحث‌های عمیق و گسترده‌ای داشته‌اند که بررسی و نقد همه‌ی آنها و برگزیدن تعریف مقبول، در شأن یک بحث فقهی و اصولی بسیار گسترده و دامنه‌دار است؛ بنابراین در اینجا به تعریفی که به نظر می‌رسد نسبت به تعریف‌های دیگر رجحان دارد، کما اینکه بسیاری از فقیهان نیز تصریح یا تلویح به این تعریف دارند، اشاره می‌شود: حق امری اعتباری است که برای کسی (له) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ه‌.ش، ص ۱۹). بر اساس این تعریف، حق و تکلیف دو مفهوم متلازم‌اند و ارکان اساسی حق عبارت است از: مُحَقٌّ؛ کسی که حق برای اوست (مَنْ لَهُ الْحَقُّ). مکَلَّفٌ؛ کسی که حق بر اوست (مَنْ عَلَيْهِ الْحَقُّ). موضوع یا متعلق حق. (همان، ص ۲۰). اعتباری بودن حق به این معناست که «مابازاء» عینی خارجی ندارد و درباره‌ی افعال اختیاری انسان‌ها مطرح می‌شود. انسان‌های آزاد و صاحب‌اختیار یک دسته کارها را باید انجام دهند و از دسته‌ی دیگری از کارها باید

بپرهیزند. بر محور همین بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار آدمیان، مفاهیمی از قبیل «حق» و «تکلیف» اعتبار می‌شوند. (همان).

تکلیف: از آنجایی که حق و تکلیف متلازم‌اند، لازم است به تبع تعریف حق، مفهوم تکلیف نیز معرفی شود. در قاموس لغت، «تکلیف» از ریشه «کَلَف» به معنای امر کردن به چیزی است که انجام آن دشوار باشد: «التَّكْلِيفُ: الْأَمْرُ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْكَ». (جوهری، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۴، ص ۱۴۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۹، ص ۳۰۷). در اصطلاح فقه، به طلب شارع برای امری که انجام یا ترک آن همراه با مشقت است، اطلاق می‌شود. (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۸). مراد از «تکلیف» در مباحث حقوقی، امری است که فرد ملزم به انجام آن است و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید به جزائی که درخور آن امر است دچار می‌گردد. (امامی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱). این واژه هرگاه همراه با «حق» استعمال شود به معنای وظیفه‌ای است که مکلف در قبال مُحَقِّق بر عهده دارد.

تربیت: از ریشه «ربو» به معنای فزونی و نمو است. (راغب، ۱۴۱۲هـ.ق، ص ۳۴۰). برخی گفته‌اند: اصل آن از مضاعف «رب» و به معنای ایجاد شیء به صورت تدریجی تا حد رسیدن به کمال است. بر این اساس، تربیت، پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادهای درونی و بالقوه است و کاربرد آن در اموری چون فرزند و زراعت است که قابلیت رشد و نمو داشته باشد. (هاشمی رفسنجانی؛ و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۳-۱۳۸۵هـ.ش، ج ۷، ص ۴۴۸). حسن امامی در کتاب حقوق مدنی تربیت را چنین تعریف می‌کند:

تربیت طفل عبارت است از آموختن طفل به آداب اجتماعی و اخلاق متناسب با محیط خانوادگی او و همچنین کوشش در فرا گرفتن طفل علم یا صنعت یا حرفه متناسب با زمان و وضعیت اجتماعی خانوادگی که بعداً بتواند به وسیله به دست آوردن عایدات کافی زندگانی خود را به رفاه بگذراند. این است که ماده «۱۱۷۸» ق. م می‌گوید: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانائی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند» (امامی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۰).

البته این تعریف به بیان نمونه‌هایی از روش‌های تربیت پرداخته است و تعریفی حقیقی از ماهیت تربیت ارائه نکرده است. در مجموع می‌توان گفت منظور از تربیت، به فعلیت رساندن استعدادها و بالقوه‌ای است که در جهت اهداف غایی از آفرینش انسان در وجود او نهادینه شده است.

اعتقاد و عقیده: از ماده «عقد» از امور قلبی و مربوط به باطن انسان است. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۱). عقیده حکمی است که بدون شک و تردید پذیرفته می‌شود و مترادف اعتقاد و معتقد و جمع آن عقاید است، «و حکمی است که صرف اعتقاد در آن لحاظ شود و به جنبه عملی آن توجه نشود» و نیز عقیده به معنی رأی مشترک افرادی است که تابع مذهب واحدند، مثل عقیده رواقی و عقیده مارکسی، در دیانت به چیزی اطلاق می‌شود که انسان به آن ایمان و اعتقاد دارد، مثل وجود خدا، بعثت انبیا و ثواب و عقاب. (جمیل صلیبا، ۱۴۰۷ه ق، ج ۱، ص ۴۷۵).

بر اساس مفاهیم فوق، منظور از تربیت اعتقادی فرزندان در این پژوهش، شکوفاسازی و به فعلیت رساندن استعداد شناسایی دین حق و باور و عقیده قلبی^۱ به آن در فرزندان است.

ادله لزوم تربیت اعتقادی فرزندان توسط والدین

از جمله ادله‌ای که می‌توان بر اساس آن به لزوم تربیت اعتقادی فرزندان استدلال نمود، آیه ۶ سوره تحریم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه‌دارید چنان آتشی که مردم (دل‌سخت کافر) و سنگ (خارا) آتش‌افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار درشت‌خو و دل‌سخت مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را (در اجرای قهر و غضب حق) نخواهند کرد و آنچه به آن‌ها حکم شود انجام دهند.

در این آیه «قوا» صیغه امر و از ماده وقایه به معنای صیانت و حفظ کردن است.

^۱ بنا بر پیش فرض حقانیت اسلام و خاتمیت رسول خدا صلوات الله علیه و آله، مقصود باور قلبی به اصول دین اسلام

«قوا» دو متعلق دارد: انفسکم و اهلکم. نسبت به «اهل» دستور به صیانت یک دستور مولوی است، اصالت المولویه جاری می‌شود؛ اما نسبت به «انفس» خود را حفظ کردن یعنی نماز خواندن، روزه گرفتن، دوری از خمر و ...، امر به صیانت امری جدیدی نیست بلکه تأکید بیشتر روی همان اوامر معمولی دینی است؛ بنابراین امر «قوا» نسبت به «انفس» ارشادی است اما نسبت به «اهلیکم» مولوی است. اصل مولویت است اما در «انفسکم» قرینه داریم که امر ارشادی است. پس در آن واحد حکم مستفاد از آیه وقایه هم ارشادی و هم مولوی است. (اعرافی، <https://www.weshi.ir/fqh/archi ve/text/arafi/tarbiat/44/441107>).

بر این اساس در این آیه شریفه، خداوند مؤمنان را به صیانت خود و خانواده‌شان - از جمله فرزندان - از آتش جهنم امر می‌فرماید. مهم‌ترین عواملی که در قرآن کریم به‌عنوان اسباب دوزخی شدن انسان معرفی شده عبارت‌اند از:

کفر و نفاق: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء، ۱۴۰). خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.

تکذیب آیات الهی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا... لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمَنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف، ۴۰ و ۴۱). همانا آنان که آیات ما را تکذیب کردند و از کبر و نخوت سر بر آن فرود نیاوردند ... بر آنان از آتش دوزخ بسترها گسترده و سراپرده‌ها افراشته‌اند و ستمکاران را چنین مجازات سخت خواهیم کرد.

قتل عمد: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء، ۹۳). هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و جزایی بزرگ برایش آماده ساخته است.

فرار از جهاد: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه، ۸). بازماندگان از جهاد از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنند و گفتند در این گرما به‌سوی میدان حرکت نکنید. بگو: اگر درست دریابند آتش جهنم سوزان‌تر است.

ترک نماز: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ (مدثر، ۴۲ و ۴۳). چه چیز شما را در آتش درآورد، گویند از نمازگزاران نبودیم.

غصب مال یتیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء، ۱۰). به راستی آنان که اموال و دارایی یتیمان را به ستم می‌خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرومی‌برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند.

رباخواری: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره، ۲۷۵). آن کسانی که ربا خورند (از قبر در قیامت) برنخیزند جز به مانند آن که به وسوسه شیطان مخبَط و دیوانه شده؛ و آنان بدین سبب در این عمل زشت افتند که گویند فرقی بین تجارت و ربا نیست؛ حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده. پس هر کس که اندرز (کتاب) خدا بدو رسد و از این عمل دست کشد خدا از گذشته او درگذرد و عاقبت کارش با خدا باشد و کسانی که دست نکشند اهل جهنم‌اند و در آن جاوید معذب خواهند بود.

با توجه به آیات فوق، لازمه صیانت و دور کردن فرزندان از اسباب زمینه‌ساز استحقاق عذاب الهی، تربیت اعتقادی صحیح است؛ به طوری که از روی باور و ایمان قلبی به اصول دین، به اجرای دستورات الهی که در جهت تنظیم زندگی انسان برای رسیدن به کمال و سعادت است، اهتمام ورزند و این چنین از خسران و عذابی که ثمره اعمال ناشایست است نجات یابند.

آیه دیگری که می‌توان بر اساس آن استدلال کرد، آیه ۱۳۲ سوره طه است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ اهل بیت خود را به نماز و طاعت خدا امر کن و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش، ما از تو روزی (کسی را) نمی‌طلبیم بلکه ما به تو (و دیگران) روزی می‌دهیم و عاقبت نیکو مخصوص (اهل) پرهیزکاری و تقواست. هر چند مخاطب این خطاب رسول خداست؛ اما حکم اختصاص به ایشان ندارد و بر هر مسلمانی لازم است اهلش، از جمله فرزندانش را دعوت به عبادت پروردگار کند و از آنجایی که لازمه‌ی صحت عبادات، اسلام

و داشتن قصد قربت است، به دلالت التزامی لازمه‌ی امر کردن فرزندان ب عبادت خداوند، تربیت اعتقادی ایشان است به طوری که از روی باور و اعتقاد قلبی خدا را عبادت کنند؛ زیرا نمازی که مسلمان به اقامه آن امر شده، از ابتدا تا انتهایش، متضمن گواهی به یگانگی خدا، رسالت نبی و حق بودن روز جزاست؛ بنابراین کسی که به چنین اموری باور نداشته باشد چگونه می‌تواند به آن گواهی دهد.

مستند دیگری که شاید بتوان از آن نیز لزوم تربیت اعتقادی فرزندان را برداشت کرد، آیه حرمت کتمان حق است؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره، ۱۷۴). آنان که پنهان دارند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا فرستاده بود و آن را به بهای اندک فروشند، جز آتش جهنم در شکم نمی‌برند و در قیامت خدا با آن‌ها سخن نگوید و (از پلیدی عصیان) پاکشان نگرداند و هم آنان را در قیامت عذابی دردناک خواهد بود. ﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۴۲). و حق را به باطل مپوشانید و حقیقت را پنهان نسازید و حال آنکه (به حَقَّانیت آن) واقفید. کتمان حق حرام است. نهی قرآن از آمیختن حق و باطل و کتمان حق، دلالت بر حرمت و ممنوعیت آن در شریعت اسلامی دارد. کتمان^۱ حق، گاهی با فعل و گاهی با ترک فعل تحقق می‌یابد؛ به طور مثال، کسی با دروغ‌گویی اقدام به پوشاندن حقیقت کند و یا با سکوت کردن سبب اخفای حق شود، هر دو از مصادیق کتمان حق است. خانواده اولین نهادی است که انسان در آن قدم می‌گذارد و شخصیتش در آن شکل می‌گیرد. دوران کودکی و نوجوانی، دوران طلایی تربیت انسان است چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). دل نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد؛ از این رو، من پیش از آن که دلت سخت و فکرت مشغول شود به تأدیب و تربیت تو پرداختم. لذا والدینی که از این فرصت ارزشمند استفاده نکرده و در تربیت اعتقادی فرزندان کوتاهی می‌کنند در واقع فرزندان را از شناخت حق محروم می‌نمایند که این مصداقی از کتمان حق است.

۱ - الکتمان: هو السكوت عن المعنى أو إخفاء الشيء و ستره. (عبد الرحمان، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۱)

در منابع روایی، احادیثی را می‌توان یافت که به‌صراحت یا تلویحاً بر لزوم تربیت اعتقادی فرزند دلالت دارد و آن را حقی برای فرزندان می‌شمارد.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ وَيَضَعَهُ مَوْضِعًا صَالِحًا» (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۵هـ.ق، ج ۱۵، ص ۱۲۳). حق فرزند بر پدرش این است: نام نیکو برای او برگزیند؛ ادب وی را نیکو کند؛ و در جایگاه شایسته‌ای قرارش دهد. تربیت صحیح اعتقادی فرزند مصداقی از قرار دادن او در جایگاه شایسته است.

روایت شده پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاهشان به چند کودک افتاد و فرمودند: «وَيْلٌ لِّأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْضُ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» (محدث نوری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۶۴). وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان! عرض شد: ای پیامبر خدا علیه‌السلام! آیا از دست پدران مشرکشان؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نه، بلکه از دست پدران مؤمنشان که هیچ‌یک از واجبات دینی را به آنان نمی‌آموزند و چون فرزندانشان، خودشان، بخواهند بیاموزند، آنان را باز می‌دارند و در برابر آن به بهره‌ای اندک از دنیا خرسند می‌شوند. من با چنین پدرانی بیگانه‌ام و آنان نیز با من بیگانه‌اند. ابراز نگرانی حضرت از وضعیت کودکانی که والدینشان در تربیت دینی ایشان کوتاهی می‌کنند، بیانگر اهمیت تربیت اعتقادی فرزندان در شریعت اسلام است.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمودند: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجِيَّةُ بِرَأْيِهَا» (صدوق، ۱۳۶۲هـ.ش، ج ۲، ص ۶۱۴). به کودکان خود، آنچه را خداوند سودمندشان قرار داده است، بیاموزید تا مُرَجِّئُهُ^۱ با اندیشه خویش بر آنان چیره نشوند. فرزندى که در کانون خانواده تربیت صحیح اعتقادی شده و باور قلبی و اعتقاد راسخ به آموزه‌های دینی یافته است در برابر شبهات عقیدتی گمراه‌کننده مقاوم خواهد بود؛ کلام حضرت به‌روشنی بیانگر توجه شریعت بر لزوم اهتمام والدین در قبال چنین امری است.

۱. مُرَجِّئُهُ، فرقه‌ای بودند که انحرافاتى در عقیده داشتند.

امام سجاد علیه السلام حق فرزند بر پدر را چنین تبیین می نماید: «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَكَلِمَتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۲، ص ۶۲۲). و اما حق فرزندان این است که بدانی او در زندگی دنیا، از تو و وابسته به تو است و خیر و شرش با تو گره خورده است و تو مسئولیت سرپرستی او را در اموری مانند حسن تربیت و راهنمایی او به خدای عزوجل و کمک او بر طاعت و فرمانبرداری خدا در مورد تو و در مورد خودش، به عهده داری، سپس در صورت انجام این مسئولیت، پاداش می بری و در صورت کوتاهی، کیفر می شوی. در کلام حضرت «و الدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» بیانگر وظیفه پدر نسبت به اعتقاد و باور قلبی فرزند به اصل توحید است؛ لذا این حدیث به روشنی بیانگر حق تربیت اعتقادی فرزند در برابر پدرش است.

با توجه به آیات و روایات فوق، به طور اجمال روشن گردید که تربیت اعتقادی فرزندان توسط والدین، مطلوب شریعت است؛ اما نکته مهم این است که باور و اعتقاد قلبی امری اختیاری و اجبار بردار نیست؛ یعنی نمی توان کسی را وادار کرد قلب و اعتقادش را بر پذیرش چیزی ملزم کند؛ اما مقدمات ایجاد یا تغییر باور و اعتقاد، اختیاری است؛ به طور مثال اگر فردی زیر نور خورشید ایستاده باشد و به او بگوییم باور و اعتقاد داشته باش که اکنون شب است این باور در او ایجاد نمی شود؛ حتی اگر تهدید به مرگ شود و یا تشویق به هدیه ای گران قدر؛ اما اگر همین فرد را در طول روز به اتاق تاریکی ببرند و چندین نفر به دروغ به او بگویند شب است، به تدریج این باور و اعتقاد در او ایجاد می شود؛ هر چند مطابق واقع نباشد؛ بنابراین منظور از تربیت اعتقادی امر و اجبار به ایجاد یا تغییر باور و اعتقاد نیست بلکه منظور فراهم کردن مقدماتی است که منجر به شکل گیری باور و اعتقاد قلبی صحیح در مرتب می شود.

مقدمات تربیت اعتقادی

اموری فراوانی را می توان به عنوان مقدمات زمینه ساز ایجاد باور و اعتقاد صحیح بیان کرد؛ اما با توجه اقتضای کمی این مقاله تنها به دو مورد از این موارد که نسبت به سایر امور نقش مهم تری دارند اشاره می شود.

۱. تعلیم

یکی از مهم‌ترین مقدمات تربیت اعتقادی، تعلیم است. والدین باید با تعلیم و تبیین صحیح اصول و آموزه‌های دین، زمینه اعتقاد به آن را در فرزندشان فراهم سازند. از کلام خدا این‌گونه برداشت می‌شود که اگر کسی دین اسلام را بشناسد، بدون هیچ اکراهی قلبش آن را خواهد پذیرفت و به آن اعتقاد می‌آورد؛ زیرا در این دین، سعادت و گمراهی انسان تبیین شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره، ۲۵۶). امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹). حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او گذارد، او را نیکو تربیت کند و بدو قرآن آموزد. قرآن کریم کتابی است که در آن اصول دین تبیین شده؛ بنابراین آموزش معارف قرآن به فرزند یکی از مقدمات تربیت اعتقادی اوست. باید توجه داشت که تعلیم فرزند حق اوست و اگر والدین خود توانایی نداشتند باید کسی را اجیر کنند تا به تعلیم آموزه‌های دینی به فرزندشان اقدام کند.

۲. تقویت قوه اندیشه و خردورزی

مقدمه دیگر برای تربیت اعتقادی فرزند، تقویت قوه تعقل و اندیشه اوست. عقل و خرد امتیازی است که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته تا به وسیله‌ی آن به آگاهی و معرفت دست یابد. انسان به وسیله‌ی نیروی عقل و اندیشه، راه‌های ضلالت و گمراهی را از هدایت و رستگاری تشخیص خواهد داد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غِيكِ مِنْ رُشْدِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱). از خرد آن اندازه تو را کافی است که راه‌های گمراهیت را از رستگاری برایت نمایان سازد؛ بنابراین، با تقویت قوه اندیشه، فرد آمادگی خواهد داشت تا باور و اعتقاد درستی نسبت به مسائل دینی و معرفتی پیدا کند و با عمل مطابق این باورهای درست از گمراهی و ضلالت نجات یابد. روش‌هایی برای تقویت قوه تعقل و اندیشه ورزی وجود دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. سؤال کردن یکی از راه‌های تشدید نیروی تعقل است؛ زیرا با این کار فرزند در موقعیت فکر کردن قرار می‌گیرد و به تدریج قوه استدلال و تحلیلش افزایش می‌یابد. یکی از روش‌های خداوند نیز برای وادار کردن انسان‌ها به تفکر سؤال کردن است؛ چنانکه در قرآن کریم سؤالات زیادی از طرف

خداوند متعال مطرح شده که استفهام حقیقی نیست؛ بلکه درصدد تأمل و تفکر فرد مورد سؤال است؛ به عنوان مثال آنگاه که سامری با زروزیورها مجسمه گوساله‌ای ساخت که صدایی شگفت داشت و با این شعبده به بنی اسرائیل گفت: خدای شما و خدای موسی همین گوساله است که موسی فراموش کرده است، خداوند چنین فرمود: «أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (طه، ۸۹). آیا این گوساله پرستان نمی‌نگرند که آن گوساله هیچ حرف و اثری و هیچ خیر و شری به آن‌ها عاید نمی‌سازد؟ خداوند با این سؤال مخاطب را به تفکر وادار می‌کند که چطور می‌توان اعتقاد به الوهیت موجودی داشت که از پیش خود هیچ چیزی ندارد و عقل سلیم پذیرای چنین امری نیست.

راه دیگر برای قرار دادن فرزند در موقعیت تعقل و تفکر، بیان قصه‌های عبرت‌آموز است؛ چنانکه قرآن کریم نیز از این شیوه فراوان بهره جسته است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱). به راستی که در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. سفر کردن و دیدن مناظر و تمدن‌ها روش دیگری برای تقویت قوه تعقل است «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ» (روم، ۴۲).

گاهی وجود برخی شبهات بی‌پاسخ در ذهن می‌تواند قدرت استدلال انسان را مختل سازد، با ارائه پاسخ صحیح به این شبهات می‌توان اندیشه فرد را از خطا حفظ و آن را مستحکم کرد. اهتمام حضرت علی علیه‌السلام به حل شبهات در فرایند تربیت فرزند، حاکی از اهمیت آن است:

وَأَنْ أبتدئَكَ بتعليم كتاب الله عزَّ وجلَّ و تأويله و شرائع الإسلام و أحكامه و حلاله و حرامه لا أجاوز ذلك بك إلى غيره ثم أشفقتُ أن يلتبس عليك ما اختلف الناس فيه من أهوائهم و آرائهم مثل الذي التبس عليهم فكان إحصام ذلك على ما كرهت من تنبيهك له أحبَّ إليَّ من إسلامك إلي أمرٍ لا آمنُ عليك به الهلكة و رجوتُ أن يوفقك الله فيه لرشدك و أن يهديك لصدك (نهج البلاغه، نامه ۳۱). پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد و کار را بر آنان شبهه‌ناک ساخت، به

تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید.

تعدیل قوای نفسانی راهکار مهمی در تقویت قدرت اندیشه و خردورزی است. غلبه قوه وهم و غضب و شهوت، مانع حاکمیت نیروی عقل و اندیشه بر تصمیمات و فعالیت‌های انسان می‌شود؛ چنانکه امام حسین خطاب به کسانی که در مقابل ایشان ایستادند و به نصیحت‌های ایشان توجهی نمی‌کردند چنین فرمودند:

«وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ، فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ، وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ، وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرٌ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ أَنْخَزْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَمَلَيْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ، وَيْلَكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ، أَلَا تَسْمَعُونَ». وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید تا سخنان مرا گوش کنید؟! من شما را به راه راست دعوت می‌کنم، هر کس از من پیروی کند به راه راست هدایت می‌شود و هر کس از من نافرمانی کند هلاک خواهد شد. شما از دستور من سرپیچی می‌کنید و به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید، چراکه هدایای شما [جوایزی که برای کشتن من گرفتید] تنها از راه حرام بوده و شکم‌هایتان از حرام پرشده است و خداوند بر دل‌های شما مهر زده است. وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید؟ آیا به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید؟ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۵۲۳ و ۵۲۴).

خوراندن روزی حلال به فرزند و فراهم کردن تفریحات مفید و سالم و قرار دادن فرزند در فضای معنوی، در تعدیل قوای نفسانی او مؤثر است؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا» حق فرزند بر پدرش این است که او را سواد و شنا و تیراندازی بیاموزد و جز روزی حلال خوراک او نکند (همان، ج ۱۳، ص ۵۰۴). همچنین روایاتی که بیان می‌کنند والدین فرزندان نابالغ خود را دعوت به نماز و عبادت کنند، نه از این جهت است

که کودک نابالغ تکلیف دارد؛ بلکه به منظور قرار گرفتن کودک در فضای معنوی است تا زمینه ساز میل و رغبت او به عبادت بعد از بلوغ شود.

بایسته‌های مربی عقیدتی

مربی عقیدتی با قلب و جان مرتبی در ارتباط است لذا نکاتی در این زمینه قابل توجه است که ممکن است در تربیت جسمانی چندان دارای اهمیت نباشد.

از بایسته‌های مربی عقیدتی، عالم بودن و عاقل بودن است؛ همان‌طور که گذشت برای تربیت عقیدتی باید مقدمات آن از جمله تعلیم و تقویت قدرت اندیشه مرتبی فراهم باشد و می‌دانیم فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد؛ لذا کسی خودش علم ندارد و کسی که قدرت تعقل ندارد چگونه می‌تواند این مقدمات را برای دیگری فراهم کند.

بایسته دیگر مربی عقیدتی، مقبول و مورد پذیرش بودن او نزد مرتبی است. در تربیت جسمانی هر چند مربی مقبول مرتبی نباشد می‌تواند با اجبار او را به مقصود مورد نظر سوق دهد؛ اما در تربیت عقیدتی اگر مورد پذیرش مرتبی نباشد نمی‌تواند قلب و عقیده‌اش را به سمت مورد نظر متمایل کند.

برای مقبول بودن، لازم است مربی خوش اخلاق باشد. قرآن کریم به پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله

که نقش مربی انسان‌ها را داشت می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ

لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹). مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و

سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند. همچنین لازم است گفتار و کردار مربی باهم تطابق داشته باشد؛ قرآن کریم می‌فرماید اهل خود را به نماز دعوت کن و خودت نیز بر نماز استوار باش،

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه، ۱۳۲). این‌گونه نباشد که فرد فرزندش را دعوت به آموزه‌های

دینی کند؛ ولی در عمل خودش کوتاهی نماید، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ

مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَاهَا قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (نهج البلاغه،

خطبه ۱۷۵). ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی‌کنم مگر قبلاً خودم آن را انجام

می‌دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی‌دارم مگر این‌که پیش از شما از آن دوری جسته‌ام.

بایسته دیگر مربی تربیتی، صبور بودن است. تربیت امری تدریجی و زمان‌بر است و لازم است مربی در این مسیر صبر و حوصله لازم را به کار ببرد، چه بسا عجزول بودن وی حوصلگی اثرات منفی و جبران‌ناپذیری را در مربی بگذارد.

تربیت فرزند حق اوست و چنانچه خود والدین فاقد این بایسته‌ها بودند و توانایی تربیت صحیح فرزند را نداشتند این حق ساقط نمی‌شود؛ بلکه والدین باید فرد توانمندی را برای ایفای این وظیفه به خدمت گیرند.

نتیجه

با توجه به برخی از آیات و روایات، یکی از حقوق فرزندان نسبت به والدین حق تربیت اعتقادی است. منظور از تربیت اعتقادی، شکوفاسازی و به فعلیت رساندن استعداد شناسایی دین حق و باور و عقیده قلبی به آن در فرزندان است و این به معنای ایجاد باور در قلب و ضمیر فرد به شکل اجباری نیست؛ زیرا باور و اعتقاد قلبی، امری اجبار بردار نیست؛ یعنی نمی‌توان کسی را وادار کرد قلب و اعتقادش را بر پذیرش چیزی ملزم کند؛ اما مقدمات ایجاد یا تغییر باور و اعتقاد، اختیاری است؛ بنابراین والدین وظیفه‌دارند مقدمات شکل‌گیری باور صحیح در فرزندان را فراهم کنند. تعلیم آموزه‌های صحیح دین به فرزند و تقویت نیروی فکر و اندیشه با روشهایی چون سوال کردن، قصه گفتن، سفر کردن، حل شبهات و تعدیل قوای نفسانی، از مهم‌ترین مقدمات فراهم‌کننده‌ی زمینه‌ی شکل‌گیری باور صحیح در فرزند است. همچنین در تربیت اعتقادی ویژگی‌های برای مربی ضروری است از جمله عالم و عاقل بودن، مقبول بود و صبور بودن. چنانچه خود والدین واجد این ویژگی‌ها نباشند، حق تربیت اعتقادی فرزند از ایشان ساقط نمی‌شود؛ بلکه باید فردی را با این ویژگیها برای تربیت فرزندشان اجیر کنند تا این حق ادا شود.

منابع

*قرآن

* نهج البلاغه

منابع عربی

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة (چاپ اول). بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. صده، عبدالمنعم فرج (بی تا). اصول القانون، بیروت: دارالنهضة.
۸. الطریحی النجفی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین (چاپ سوم). تهران: مرتضوی.
۹. عاملی، حرّ (۱۳۸۵). وسائل الشیعة، قم: الإسلامیة.
۱۰. عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، قاهره: دارالفضیله.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). العین (چاپ دوم). قم: هجرت.
۱۲. فیومی، احمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (چاپ اول). قم: منشورات دار الرضی.
۱۳. نوری، حسین (بی تا). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

منابع فارسی

۱۴. امامی، حسن (بی تا). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام (چاپ اول). قم: اسراء.
۱۶. صلیبیا، جمیل (بی تا). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: حکمت.

۱۷. محمدی ری شهری، محمد؛ شیخی، حمیدرضا (۱۳۸۹). میزان الحکمه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.

۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

۱۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۳-۱۳۸۵). فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

منابع دیجیتال

۲۰. اعرافی، علیرضا، درس خارج فقه تربیتی

<https://www.weshia.ir/feqh/archive/text/arafi/tarbiat/94/941107/>